Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 20, Summer 2024, No. 77

Rereading the Qur'anic Proofs of Abdul Karim Soroush's View in Attributing Authoritarianism to Islam

Hamed Sajjadi Gugdare[1] \ Mohammad Ali Vatandust[2]

1. Hauzah student of level four, Mashhad, Iran (corresponding author).
hamed9394@yahoo.com
2. Assistant prfessor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
ma.vatandoost@um.ac.ir

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article **Received:** 2024.02.28 **Accepted:** 2024.12.02	The issue of the relationship between religion and power is one of the issues that have long been the subject of many contemporary thinkers' questions and ambiguities, among which Abdul Karim Soroush is one of the most famous people. He introduces the language of Islam as the language of power and violence and the prophet as an armed and power-seeking mystic. In order to prove his point of view, Soroush interprets and analyzes the verses of Jihad, the verses of the punishment of criminals in hell, the opening verses and the verse 29 of *Tawbah* and taking *Jizya* from the people of *dhimma*, citing the verses of the Qur'an, and views it as being consistent with the theory of authoritarianism and violence. The explanation and re-reading of the narrative evidence of Soroush's point of view has been done with analytical-critical method. The findings of the research show that the narrative evidence of Soroush's point of view does not have the necessary proficiency and his interpretation of the verses is contrary to other verses of the Qur'an, the Muslim way of life, and the opinions of *Imamiyyah* jurists.
Keywords	Abd al-Karim Soroush, Authoritarianism, Verses of Jihad, Religion and Power, Verses of Surah Tawbah.
Cite this article:	Sajjadi Gugdare, Hamed & Mohammad Ali Vatandust (2024). Rereading the Qur'anic Proofs of Abdul Karim Soroush's View in Attributing Authoritarianism to Islam. *Andishe-E-Novin-E-Dini*. 20 (2). 29-42. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.27
DOI:	https://doi.org/10.22034/20.77.27
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
الفكر الديني الجديد
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ٢٠ / الصيف عام ١٤٤٦ / العدد ٧٧

إعادة قراءة الشواهد القرآنية من وجهة نظر عبد الكريم سروش في نسبة الاستبداد إلي الإسلام

حامد سجادي گوگدره[١] / محمد علي وطن دوست[٢]

١. طالب مستوى رابع قسم الكلام الجديد، مدرسة نواب التخصصية العليا، مشهد، ايران (الكاتب المسؤول).
hamed9394@yahoo.com

٢. أستاذ مساعد في قسم الفلسفة و الحكمة الاسلامية، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، ايران.
ma.vatandoost@um.ac.ir

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٥/٠٨/١٨ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/٠٥/٣٠	تعد مسألة علاقة الدين بالسلطة من القضايا التي طالما كانت موضع تساؤلات وغموض لدى الكثير من المفكرين المعاصرين، ومن أشهرهم عبد الكريم سروش حيث يقدم لغة الإسلام كلغة القوة والعنف والنبي باعتباره صوفيًا مسلحًا وباحثًا عن السلطة. ولإثبات وجهة نظره، قام سروش بتفسير وتحليل آيات الجهاد، وآيات عذاب المجرمين في جهنم، واول آيات سورة التوبة، والآية ٢٩ منها، وأخذ الجزية من الناس(من أهل الذمة)، مستشهدا بآيات القرآن، وهو يتوافق مع نظرية الاستبداد والعنف ويسرد طلب نبي الإسلام والقرآن. وقد تم تفسير وإعادة قراءة الأدلة النقلية لوجهة نظر سروش بالمنهج التحليلي النقدي. وتشير نتائج البحث إلى أن الأدلة النقلية من وجهة نظر سروش لا تتمتع بالإتقان اللازم وأن تفسيره للآيات يخالف سائر آيات القرآن الكريم وطريقة حياة المسلمين وآراء فقهاء الإمامية.
الألفاظ المفتاحية	عبد الكريم سروش، الاستبداد، آيات الجهاد، الدين والقوة، آيات سورة التوبة.
الاقتباس:	سجادي گوگدره، حامد و محمد علي وطن دوست (١٤٤٦). إعادة قراءة الشواهد القرآنية من وجهة نظر عبد الكريم سروش في نسبة الاستبداد إلى الإسلام. *مجلة الفكر الديني الجديد*. ٢٠ (٢). ٤٢ ـ ٢٩. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.27
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/20.77.27
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
اندیشه نوین دینی
سال ۲۰، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۷۷

بازخوانی ادله قرآنی دیدگاه عبدالکریم سروش در انتساب اقتدارگرایی به اسلام

حامد سجادی گوگدره[۱] / محمد علی وطن دوست[۲]

۱. طلبه سطح چهار تخصصی رشته کلام جدید، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).
hamed9394@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
ma.vatandoost@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۴۲ ـ ۲۹)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۲/۰۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۴/۱۷

چکیده

مسئله نسبت دین و قدرت از جمله مسائلی است که از دیرباز مورد سوالات و ابهامات بسیاری از نواندیشان معاصر قرارگرفته است که در این میان عبدالکریم سروش از مشهورترین این افراد است؛ وی زبان اسلام را زبان قدرت و خشونت و پیامبر را عارفی مسلح و قدرت طلب معرفی می‌کند. سروش در اثبات دیدگاه خود، با استناد به آیات قرآن، به تفسیر و تحلیل آیات جهاد، آیات عذاب مجرمین در جهنم، آیات ابتدایی سوره توبه و آیه ۲۹ سوره توبه و اخذ جزیه از اهل ذمه می‌پردازد و آن را منطبق با نظریه اقتدارگرایی و خشونت طلبی پیامبر اسلام و قرآن برمی‌شمرد. تبیین و بازخوانی ادله نقلی دیدگاه سروش، با روش تحلیلی ـ انتقادی انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ادله نقلی دیدگاه سروش، از اتقان لازم برخوردار نبوده و تفسیر وی از آیات، مخالف با سایر آیات قرآن، سیره مسلمین و نظرات فقهاء امامیه است.

واژگان کلیدی: عبدالکریم سروش، اقتدارگرایی، آیات جهاد، دین و قدرت، آیات سوره توبه.

استناد: سجادی گوگدره، حامد و محمد علی وطن دوست (۱۴۰۳). بازخوانی ادله قرآنی دیدگاه عبدالکریم سروش در انتساب اقتدارگرایی به اسلام. *اندیشه نوین دینی*. ۲۰ (۲). ۴۲ ـ ۲۹. DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.27

کد DOI: https://doi.org/10.22034/20.77.27

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

پرسش از کیفیت رابطه دین و قدرت‌های برون‌دینی از مسائل موردمناقشه در طول تاریخ معرفت دینی بشر بوده است. در میان نواندیشان دینی معاصر این موضوع محل تبادل نظرها و دیدگاه‌های بسیاری بوده است. برخی وجود چنین رابطه‌ای را از اساس منکر شده‌اند و دین را فاقد ابزارهای لازم در ارائه تعریفی اقتدارگونه می‌دانند. درمقابل، برخی زبان دین را زبان قدرت تفسیر می‌کنند و آیات قرآن را بر این امر تأویل می‌برند. در این میان، عبدالکریم سروش، از نواندیشان معاصر، در سلسله‌نشست‌هایی با موضوع رابطه دین و قدرت، به واکاوی عنصر اقتدارگرایی در اسلام پرداخته است. وی معتقد است دین و معرفت دینی همان‌گونه که در امتداد معرفت بشری رشد می‌کند، در کنار قدرت نیز تکامل می‌یابد؛ به این معنا که معرفت‌های برون‌دینی بشر در کنار عوامل اقتدار بیرونی دو عنصری هستند که بر معرفت دینی و اصل دین و گستره قبض و بسط آن اثرگذارند. از همین رو، سروش به آیاتی از قرآن کریم استناد می‌کند که به عقیده او درون‌مایه اقتدارگرایی دارد و روحیه قدرت‌طلبی و سلطه‌گری اسلام را نمایان می‌کند، که از این میان، آیات ابتدایی و آیه ۲۹ سوره توبه از اهمیت بیشتری برخوردار است. سروش اقتدارگرایی حداکثری در دین و ترجیح یافتن زبان عذاب و خشونت بر زبان رحمت و عطوفت در قرآن را برگرفته از روحیه اقتدارگرایی پیامبر اسلام می‌داند؛ یعنی پیامبر به‌عنوان متلقی وحی و انشاکننده آن بر مردم، گویی کلام باری‌تعالی و ذات او را چنین دریافته و شخصیت خشن و عبوس او در انشای آیات از سوی او مؤثر بوده است. این در حالی است که دیدگاه سروش با بسیاری از آیات قرآن، سیره نبوی و گزارش‌های تاریخی همخوانی ندارد، و مفاهیمی چون جزیه، جهاد ابتدایی و عذاب باید در انطباق با آیات قرآن، سیره نبوی و گزارش‌های تاریخی صحیح و قابل‌استناد بازخوانی شود.

هدف از این نوشتار آشنایی با دیدگاه سروش در مسئله و بررسی و نقد نظرهای وی است.

تبیین دیدگاه سروش در مسئله

عبدالکریم سروش را می‌توان از متفکرانی در عصر حاضر دانست که به تفطن در آرا و تغییر رویکردهای نظری مشهورند. از شواهد بر این امر می‌توان به دیدگاه وی در بیان رابطه دین و قدرت اشاره کرد؛ چنان‌که سروش در نظریه قبض و بسط اگرچه راجع به تأثیر معرفت بشری بر معرفت دینی و تأثیر آن بر گستره شریعت سخن گفته، به‌زعم خود از قدرت بیرونی به‌عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در معرفت دینی غافل بوده است. سروش دراین‌باره می‌گوید:

هم دین و هم معرفت دینی نه‌تنها در کنار معارف بشری رشد می‌کنند، بلکه در کنار

> قدرت هم رشد می‌کنند؛ یعنی که گویی دو سایه بر معرفت دینی می‌افتد؛ در اینجا می‌خواهم بگویم بر دین می‌افتد: یکی سایه معارف بیرون دینی است که آدمیان تولید می‌کنند و دائماً در حال رشد و تکامل است و دیگری قدرت‌هایی که بیرون از دین وجود دارند و سایه‌شان بر سر دیانت، رشد دیانت، فهم دیانت و حتی تولد و تکون خود دیانت، یعنی در زمان خود رسول، می‌افتد و به او شکل می‌دهد (سروش، ۱۳۹۹/۱۰/۱۰).

سروش تأکید می‌کند که در قبض و بسط، تصوف مولوی و ابن‌عربی را تکمیل‌کننده تجربه نبوی می‌دانسته، اما از جایی به بعد دریافته که اساساً تجربه دینی پیامبر اسلام محصول روان او بوده و نظرش بر قرآن «تجربه خوفی» پیامبر بیشتر جلب شده است. وی دراین‌باره می‌افزاید:

> این قرآن تألیف پیامبر اسلام است. محصول روان اوست و مؤلف قرآن پیامبر است. گرچه مؤلف محمد خداوند است، اما این از روان و وجود او می‌جوشد. چرا این‌همه تأکید بر خوف الهی؟ چرا این‌همه تأکید بر ترساندن مردم؟ چون یک طرفش می‌شود تجربه پیامبر؛ که خودش گویی خدا را این‌گونه تجربه می‌کرده؛ یکی می‌شود پیامی که در اختیار ما نهاده؛ پیامی که خیلی ترساننده است؛ خیلی رعب‌افکننده است (همان).

سروش در این موضوع با رویکرد جامعه‌شناسی، دین را به منزله امری اجتماعی تفسیر می‌کند و معتقد است فارغ از منشأ الهی یا غیرالهی، اساساً دین در جامعه به‌عنوان قدرت ظهور می‌کند و مثل هر قدرت دیگری، با دیگر قدرت‌ها من‌جمله با قدرت سیاسی وارد تعامل می‌شود و بده‌بستان می‌کند؛ و این قدرت برای تثبیت خود به یکی از چیزهایی که احتیاج قوی دارد همین ارعاب و ترساندن است. سروش سپس به بیان پایه‌های قدرت دینی می‌پردازد و به ایمان و ترس به‌عنوان دو پایه مهم در ترسیم سیمای قدرت دینی اشاره می‌کند:

> مثل هر قدرت دیگری با دیگر قدرت‌ها وارد تعامل می‌شود. بده‌بستان می‌کند با قدرت‌های دیگر من‌جمله با قدرت سیاسی و این قدرت برای تثبیت خود به یکی از چیزهایی که احتیاج قوی دارد همین ارعاب و ترساندن است (همان).

سروش در ادامه به بیان ادله دیدگاه خود می‌پردازد. از مهم‌ترین ادله وی آیات ابتدایی سوره توبه و لزوم برخورد با مشرکان در این آیات است.

قرائت سروش از آیات جهاد

عبدالکریم سروش این آیات را از مهم‌ترین ادله اقتدارگرایی دین برشمرده و معتقد است یکی از مظاهر

قدرت‌نمایی دین در عرصه جهاد و مبارزه، حق گسترش توحید و عدالت به سایر جوامع است که از آن به جهاد ابتدایی تعبیر می‌شود. اگرچه این مسئله با برخی مفاهیم اخلاق بشری ازجمله به‌رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی یا عدم اجبار در دین در تعارض آشکار است، به اعتقاد سروش این مسائل نزد بسیاری از اسلام‌پژوهان در کمال بداهت است؛ به حدی که شخصیتی چون علامه طباطبایی جهاد ابتدایی و مبارزه با مشرکان را از حقوق قطعی مسلمانان و تعارض آن با مفاهیم اخلاقی را برگرفته از مغالطه اصالت اخلاق می‌داند و معتقد است مفاهیم اخلاقی همگی اموری اعتباری و مجعول‌اند که مصالح و مفاسد شرعی در تضییق و توسعه آن تأثیرگذار است (سروش، ۱۳۹۸/۸/۱۱).

آیات ابتدایی سوره برائت

بر اساس آیات ابتدایی سوره توبه، خداوند متعال چند مسئله را به مشرکان متذکر می‌شود: لغو پیمان و نبرد با مشرکانی که نقض عهد یا فتنه‌انگیزی کرده‌اند، نسبت دادن رجس و پلیدی به مشرکان و ممانعت از ورود آنها به مسجدالحرام، قطع روابط دوستانه با مشرکان حتی اگر از خویشان فرد باشند، ممنوعیت احداث و تعمیر مساجد توسط مشرکین، وعده عذاب و رسوایی در دنیا و آخرت، امهال و فرصت توبه به مشرکان، اعلام بیزاری خدا و پیامبر از مشرکان (توبه / ۱۷ ـ ۱).

به عقیده سروش، این آیات که دربرگیرنده نحوه مقابله مؤمنان با مشرکان است، شاهد دیگری بر منش اقتدارگرایانه قرآن و اسلام است. بر اساس این آیات، مشرکان حقی برای ادامه حیات خود در حکومت اسلامی ندارند و ناچار یا باید از ممالک اسلامی خارج شوند یا توبه کنند و به آیین اسلام درآیند و در غیر این صورت، مسلمانان به‌سختی آنان را مجازات خواهند کرد.

درحقیقت پشتوانه این لحن صریح و قاطع اقتدار پیامبر اسلام است؛ چراکه وی در طول سیزده سال حضور در مکه و در میان مشرکان متحمل آزار و اذیت‌های بسیاری شد و از آنجا که آگاهی کافی به مکر و حیله مشرکان مکه داشت، با تمام توان در جهت نابودی پایگاه‌های مشرکان تلاش می‌کرد. تعبیر به نجس و ممانعت از ورود ایشان به محدوده مسجدالحرام را شاید بتوان مهم‌ترین عنوان برای اقتدارگرایی پیامبر دانست (سروش، ۱۳۹۸/۸/۱۹).

نقد قرائت سروش از آیات جهاد

ازجمله ادله و شواهدی که سروش در استدلال خود از آن بهره می‌گیرد استعمال فراوان مفهوم جهاد در متون دینی است. در این جستار در تلاشیم تصویری روشن و گویا از جایگاه جهاد در مبانی معرفتی اسلام ارائه دهیم.

در توضیح آن باید گفت که قتال به دو گونه است: گاه قتال با هدف فتح اراضی و کسب غنائم ولو به ازای قتل نفس محترمه، تخویف علی الناس، آسیب رساندن به اموال، اولاد و تخریب ابنیه و... معنا می‌شود، که این مورد قطعاً از مصادیق جهاد و قتال فی‌سبیل‌الله نیست، بلکه می‌توان گفت که اسلام و قرآن اساساً با چنین فتوحاتی موافق نیست (خامنه‌ای، ۱۴۰۱: ۴۹). از شواهد این ادعا می‌توان به روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام اشاره کرد که هدف از جنگ‌های زمان پیامبر را برپایی شعائر الهی بر شمرده است؛ به نحوی که حضرت در ابتدای هر جنگی، مسلمانان را از آسیب رساندن به غیرنظامیان و تخریب ابنیه و قطع درختان نهی می‌کرد (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق: ۱۵ / ۵۸)؛ اما قسم دیگری نیز وجود دارد که مورد تأیید اسلام و قرآن است و آن قتال و مبارزه برای یک امر مقدس است که آن امر عبارت است از رهایی مستضعفان از چنگال ظالمان و مستکبران. این نوع جهاد مبارزه برای دفاع از ارزش‌های انسانی و اسلامی است؛ به این معنا که اگر برخی بخواهند در مقابل انسانیت و حیات جمعی بایستند، باید با آنها مبارزه کرد تا ارزش‌های اسلامی ـ انسانی به گوش همگان برسد (همان)؛ چنان‌که در آیه شش سوره توبه، در قتال با مشرکان یک استثنا قرار می‌دهد و آن زمانی است که یکی از مشرکان از مسلمانی درخواست امان کند تا سخن خدا را بشنود. دراین‌صورت، قتال با او ممنوع است (توبه / ۶).

بررسی آیات ابتدایی سوره توبه

بررسی سیاق آیات ابتدایی سوره توبه و همچنین بررسی روایت‌های تاریخی و شأن نزول آیات نشان می‌دهد که این آیات صرفاً درباره مقابله با کفار حربی نازل شده است؛ یعنی آن دسته از کفاری که به معاهدات خود با حکومت اسلامی عمل نکردند و نقض عهد کردند و با ایجاد فتنه سعی در ضربه زدن به اسلام را دارند. توضیح آنکه امر به قتال با مشرکان و کفار در آیات متعددی از قرآن آمده است که دسته‌ای از آیات به صورت مطلق حکم به قتال کرده‌اند؛ مثل آیه ۲۹ یا ۷۳ سوره توبه که به پیامبر و مؤمنان امر به مقاتله با مشرکین می‌کند. دسته دیگر آیات قیودی برای این مقابله و قتال ذکر کرده است؛ مثل آیه ۱۹۰ سوره بقره که در آن خداوند متعال قتال را با کفاری واجب می‌داند که شمشیر به روی مسلمانان کشیده و به مبارزه و قتال با مسلمانان مبادرت ورزیده‌اند. بی‌شک این آیات تمام کفار را شامل نمی‌شود و بنا به نظر برخی مفسران، صرفاً جهاد با کفاری جائز است که به قتال با مسلمانان اقدام کرده باشند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۵۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۵ / ۲۸۷).

دراین‌صورت، این نوع جهاد دفاعی خواهد بود، نه جهاد ابتدایی؛ یعنی مسلمانان به منظور دفاع از کیان اسلام و حکومت اسلامی، با کفاری که به مقاتله آنان قیام کرده‌اند مقابله خواهند کرد.

نکته دیگر درباره آیات آن است که تقسیم آیات جهاد به آیات مطلق و مقید، لاجرم منجر به آن خواهد شد که ما آیات مطلق را حمل بر آیات مقید کنیم؛ یعنی بنا بر نظر قرآن، جهاد تنها با کفاری جائز است که به مقابله با مسلمانان اقدام کرده باشند و اما سایر کفار که رابطه مسالمت‌آمیزی با مسلمانان دارند از این قاعده مستثنا خواهند بود.

با این مقدمه باید گفت که آیات ابتدایی سوره توبه نیز از این اصل کلی جدا نیست و مضمون آیات مورد بحث هم صرفاً قتال با مشرکانی را صادر می‌کند که علیه اسلام و مسلمانان قیام کرده باشند؛ به این توضیح که این آیات در ظاهر و به صریح‌ترین لحن، حکم به قتال با مشرکین کرده است و از جهات زیادی اطلاق دارد؛ ازجمله اطلاق در زمان و مکان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۵ / ۵۲۸).

اما در این آیات، قتال با کفاری جایز شمرده شده است که به معاهدات خود با حکومت اسلامی پایبند نیستند و در پی ایجاد فتنه و مزاحمت برای مسلمانان به قصد ضربه زدن به حکومت و تضعیف آن‌اند. شاهد بر این مدعا ظهور آیه چهار سوره توبه بر این امر است که در آن حکم به نقض عهد با مشرکان، مختص آن دسته از مشرکان است که ابتدائاً مبادرت به نقض عهد کرده‌اند و درمقابل آن دسته از مشرکانی که به عهد خود پایبندند و در پی ایجاد فتنه در میان مسلمانان نیستند از حکم ابتدایی استثنا شده‌اند و مخاطب آیه نیستند.

همچنین در آیه سیزده، دلیل حکم قتال نه صرفاً کفر و شرک، بلکه مبادرت و آغاز دشمنی از سوی عده‌ای از مشرکان و عینیت یافتن عقاید کفرآمیز آنها در قالب‌های مختلف و تلاش برای ضربه زدن به اسلام دانسته شده است. شاهد دیگری که می‌تواند در تفسیر و تحلیل این آیات مؤثر باشد آیه شش همین سوره است؛ چه آنکه در این آیه دسته دیگری نیز از حکم جهاد و قتال استثنا شده‌اند و آن مشرکانی هستند که در حین جنگ به پیامبر پناه می‌آورند که دراین‌صورت، یا با بیان ادله کافی به اسلام می‌گروند یا بر شرک خود باقی می‌مانند، که در صورت دوم هم باید به مکانی امن منتقل شوند و مسلمانان حق برخورد با آنان را ندارند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۳).

بررسی این آیات نشان می‌دهد حکم به قتال در آیات ابتدایی سوره توبه درحقیقت بازگشت به جهاد دفاعی است و در مقابل مطلق کافران نیست و دراین‌صورت، آیات فوق نمی‌تواند مدعای سروش مبنی بر اقتدارگرایی پیامبر را ثابت کند؛ چه آنکه وجه منطقی ادعای سروش زمانی است که آیه از جهات مختلف اطلاق داشته باشد.

نکته دیگری که می‌توان آن را از مغالطات ادله نقلی سروش بر اقتدارگرایی اسلام دانست خلط نسبت جرم و مجازات بین مجازات دنیوی و اخروی است. این در حالی است که گناه و عذاب با نسبت‌های

دنیوی متفاوت و مع‌الفارق است؛ چه آنکه مجازات‌های دنیوی از حقیقتی ورای خود برخوردار نیستند و اعتباری‌اند، اما جرم و مجازات اخروی فراتر از اعتبار است؛ بلکه میان آنها نوعی عینیت و اتحاد برقرار است؛ عینیتی که حاکی از رابطه تکوینی و حقیقی میان جرم و مجازات است، و به این موضوع در بسیاری از آیات قرآن اشاره شده است؛ چنان‌که در پاره‌ای از آیات کیفر در آخرت را تجسم و حضور و شهود همان عمل می‌داند (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۰۶).

چنان‌که برخی محققان بیان کرده‌اند، رابطه میان افعال الهی و افعال انسانی در تعیین مجازات تفاوت ماهوی دارد؛ چراکه افعال ما برگرفته از اصول و ضوابط عرفی و عقلایی است که از وجودات خارجی منتزع شده است، درحالی‌که افعال الهی قبل از تشکیل و تعیین این اصول ثبت و تعیین شده‌اند؛ بلکه اصول موضوعه در رفتارهای انسانی برگرفته و منشعب از آن قوانین الهی است. ازاین‌رو، قرآن می‌فرماید: «و او بر هرچه می‌کند بازخواست نشود، ولی خلق از کردارشان بازخواست می‌شوند» (انبیاء / ۲۳). پس، از افعال الهی نمی‌توان پرسید و نمی‌توان افعال الهی همچون وعده به عذاب‌های اخروی را با اغراض و اصول عرفی انسانی مقایسه کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۹ / ۱۴۲).

بررسی آیه ۲۹ سوره توبه

در بررسی آیات قرآن و آیاتی که سروش به آن استناد می‌کند نکته مهم و نخست آن است که حکم جهاد در اسلام برای همه غیرمسلمانان یکسان نیست، بلکه دارای اقسام مختلفی است؛ به این شرح که قرآن برای اهل کتاب دو راه قرار داده است: یا به اسلام گرایش یابند و مسلمان شوند یا در جامعه اسلامی با پرداخت جزیه زندگی کنند، و این حکم برخلاف نظر سروش، نوعی اقتدارگرایی نیست؛ چراکه هدف اسلام در وهله اول ایمان اهل کتاب است. پس اسلام ابتدائاً در تلاش برای سعادت بشر است. اگر اهل کتاب ایمان نیاوردند، آنان را به این امر مجبور نمی‌کند، بلکه در ازای دریافت جزیه اجازه بقا بر کیش خود و زندگی مسالمت‌آمیز و بی‌مخاطره در نظام اسلامی را به ایشان تفویض می‌کند.

۱. بررسی مسئله پرداخت جزیه در آیه ۲۹ سوره توبه

سؤال اصلی و تنها نقطه مبهم در این حکم لزوم اخذ جزیه از اهل کتاب است که مورد اشتباه برخی چون سروش قرار گرفته و گمان کردند که این امر نوعی اقتدارگرایی است. دراین‌باره باید به فلسفه اخذ جزیه پرداخت و در آن به این پرسش پاسخ داد که اساساً آیا اخذ جزیه چنان‌که سروش عنوان می‌کند، عملی تحقیرآمیز و موجب سرافکندگی و پَست‌انگاری اهل کتاب است؟

چند فرض در پاسخ به این سؤال محتمل است:

احتمال اول

فرض اول آن است که اسلام از طریق اخذ جزیه به‌دنبال کسب درآمد و افزایش ثروت عمومی خود است. این فرض با مسلمات تاریخی منطبق نیست؛ چه آنکه بنا بر گزارش‌های تاریخی میزان دریافت جزیه از اهل کتاب بسیار کمتر از مالیاتی بوده است که مسلمانان به حکومت می‌پرداختند (آرنولد، ۱۹۵۷ م: ۷۷؛ زیدان، ۱۳۷۲: ۵۵).

احتمال دوم

فرض دیگر آن است که اسلام با این حکم درصدد در هم شکستن شوکت اهل کتاب بوده است و چنان‌که از ظاهر آیه ۲۹ سوره توبه برمی‌آید، پرداخت جزیه باید به نحوی نشان‌دهنده حقارت و زبونی اهل کتاب و مشرکان باشد (شاذلی قطب، ۱۳۹۹ ق: ۳ / ۱۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۸ / ۵۷).

احتمال سوم

برخلاف نظر سروش، در معنای صاغر ذلت و پستی نهفته نیست و مراد آیه این نیست که شخص ذمی مثلاً با حالت پست جزیه خود را پرداخت کند، بلکه مراد آن است که شخص ذمی با این کار، در برابر قانون مسلمانان مطیع شده و برای خود پستی و حقارت را پذیرفته، و این همان معنایی است که اهل لغت نیز آن را تأیید می‌کنند؛ چنان‌که راغب در ***مفردات*** صاغر را به «الراضي بالمرتبة الدنية» معنا می‌کند؛ یعنی کسی که به مرتبه پست راضی شده باشد (راغب، ۱۴۲۰ ق: ۴۸۵).

این پستی و دنائت به سبب آن است که شخص ذمی راضی شده است در ممالک اسلامی زندگی کند و به دولت اسلامی جزیه دهد. پس مشخص شد که صاغرون در آیه به این معنا نیست که حاکم اسلامی باید از کافر ذمی در حالت اقتدار و سلطه‌طلبانه جزیه بگیرد یا کافر ذمی با حالت ذلیل و حقیر آن را بپردازد، بلکه می‌تواند با حالت طبیعی و در کمال احترام جزیه خود را بپردازد؛ اما چون این جزیه را به مالک اسلامی می‌پردازد، تعبیر به صاغر شده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۲۱).

یک. نظر فقیهان شیعه درباره بحث جزیه

برخی از فقهای شیعه با استناد به آیه ۲۹ سوره توبه، اصل تشریع جزیه و هدف از آن را اذلال و تحقیر ذمیان دانسته‌اند و معتقدند شیوه پرداخت جزیه نیز باید به‌گونه‌ای باشد که نهایت ذلت و پستی آنها را نشان دهد (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۲۱ / ۲۴۸).

در اصطلاح، جزیه «مالیاتی است که حکومت اسلامی در برابر اداره امور ذمیان و نیز دادن خدمات و

حمایت‌هایی که از آنان به عمل می‌آورد از ایشان دریافت می‌دارد» (منتظری، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۳۶۶). برخی نیز جزیه را مالیاتی دانسته‌اند که در برابر اقامت آنان در دارالاسلام و خودداری از جنگ گرفته می‌شود (همان: ۲۲۷).

درمقابل برخی از فقهای اهل سنت هم جزیه را از باب عقوبت دانسته‌اند (ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ ق: ۱۰ / ۵۸۰؛ جصاص، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۱۰۲). همچنین از ابن‌قیم نقل شده که در پرداخت جزیه «هیچ نحوه کرامت و تکریمی برای اهل کتاب نیست، بلکه هویت جزیه در راستای تحقیر اهل کتاب است» (ابن‌قیم، ۱۴۱۵ ق: ۱ / ۲۹).

دو. نقد و بررسی موضوعیت اذلال در اخذ جزیه در کلام فقیهان امامیه

گرچه این سخنان از فقها بر موضوعیت داشتن تحقیر و اذلال در اخذ جزیه دلالت دارد، به ادله مختلف قابل نقد است. از جمله این ادله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

اخذ جزیه از باب جنس معاوضی است

بر اساس نظر مشهور فقها لزوم اخذ جزیه از باب جنس معاوضی است؛ یعنی به عقیده ایشان، جزیه مالی است که از ذمی در برابر حمایت همه‌جانبه از وی و ماندگاری‌اش در دارالاسلام گرفته می‌شود (حلبی، ۱۴۳۰ ق: ۲۴۰؛ حلی، ۱۴۰۸ ق: ۱ / ۲۵۸؛ کرکی، ۱۴۱۴ ق: ۳ / ۴۶۰؛ حلی، ۱۴۲۸ ق: ۹ / ۲۷۵). بنا بر این نظر، جزیه از باب تحقیر و عقوبت نیست، بلکه در ازای تأمین امنیت و زندگی در ممالک اسلامی از اهل کتاب اخذ می‌شود و دراین‌صورت، مانند مالیاتی که حکومت از مسلمانان در ازای ارائه خدمات اخذ می‌کند امری مرسوم و معاوضه‌ای است.

معافیت گروهی از اهل ذمه از پرداخت جزیه

به نظر مشهور فقها افراد و گروه‌های زیادی از میان کافران، همچون زنان، سالخوردگان، تهی‌دستان و زمین‌گیران، از پرداخت جزیه معاف هستند (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۵ / ۵۴۶؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ۴ / ۳۳۹). این مسئله به‌خوبی نشان می‌دهد که فلسفه اخذ جزیه تنبیه کافر نیست؛ و الا باید از این افراد هم اخذ می‌شد، اما استثنای این گروه‌ها نشان می‌دهد دلیل اخذ جزیه همان تأمین امنیت و ارائه خدمات است.

پنج. عدم سقوط با مرگ ذمی

اگر جزیه عقوبت باشد، با مرگ کافر از وی ساقط می‌شود، درحالی‌که حتی در صورت مرگ شخص کافر، جزیه از اموال او کسر می‌شود و این نشان می‌دهد که جزیه حق مالی و دین است، نه صرفاً عقوبت و کیفر (حلی، ۱۴۲۸ ق: ۹ / ۳۱۲).

شش. سیره مسلمانان بر معاوض مالی دلالت می‌کند

بررسی سیره تاریخی صدر اسلام و همچنین سیره مستمره مسلمانان نشان می‌دهد که ایشان جزیه را به‌عنوان معاوض مالی دریافت می‌کردند و حتی در مواردی که حکومت قادر به تأمین امنیت اهل کتاب نبود جزیه پرداخت‌شده را به ایشان مسترد می‌کرد و به همین دلیل است که برخی فقها بر این عقیده‌اند که اگر حاکم اسلامی هنگام اخذ جزیه شرط عدم تأمین امنیت و عدم ارائه خدمات کند، اخذ جزیه باطل است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۸: ۴ / ۳۶۰) یا در برخی گزارش‌های تاریخی آمده که اگر یکی از ذمیان سپاه اسلام را در جنگ با مشرکان یاری کند، جزیه از وی ساقط است (طبری، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۵۲)، بلکه حتی مستحق دریافت کمک از حکومت هم خواهد بود؛ چنان‌که رسول خدا از یهودیان در جنگ‌ها کمک می‌گرفت و سهمی هم به آنان پرداخت می‌کرد (ابوعبیده، ۱۴۳۰ ق: ۲۵۷).

۲. تحقیق معنای «صاغرون»

از نکاتی که سروش در تفسیر خود از آیه ۲۹ سوره توبه به آن اشاره می‌کند، نسبت دادن اذلال و خواری به مشرکان با توجه به معنای «صاغرون» در آیه است؛ اما این تفسیر سروش از جهات مختلفی قابل نقد است:

۱. بسیاری از فقیهان شیعه و اهل سنت اصطلاح «صغار» را به معنای التزام به قانون معنا کرده‌اند (شافعی، ۱۴۲۴ ق: ۴ / ۱۷۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۳ / ۷۱؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ ق: ۱۰ / ۶۱۱)؛

۲. این نظرها با اطلاق بسیاری از آیات قرآن که به عدل، مهرورزی و دوری از تمسخر و استهزا و دشنام دادن و هتک حرمت اشاره می‌کند منافات دارد؛

۳. در تعارض با سیره نبوی است؛ چنان‌که در بررسی سیره رسول خدا می‌توان دریافت که ایشان در بسیاری از موارد با قبایل مشرکان ازجمله قبیله بنی‌ضمره و بنی‌غنم، پیمان عدم تعرض منعقد کرد (ابن‌هشام، ۱۹۹۸ م: ۲ / ۲۰۳؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۸).

همچنین پیامبر بر حفظ احترام و تمامیت ارضی کشورهایی که روابط مسالمت‌آمیز با حکومت اسلامی داشتند تأکید می‌کرد؛ چنان‌که درباره حبشه چنین وارد شده است (ابی‌داود، ۱۴۲۰ ق: ۴ / ۱۱۴).

افزون بر آن، پیامبر در جریان فتح مکه با قبایل قریش صلح کرد و برای ابوسفیان هدایایی فرستاد و حتی خانه او را مکان امن قرار داد و به مسلمانان امر کرد که حق تعرض به خانه‌های کفار را ندارند (ابن‌هشام، ۱۹۹۸ م: ۳ / ۳۴۶). همچنین در موارد بسیاری به مشرکان خوش‌نام قریش توجه ویژه داشت و در حق برخی از آنان دعا می‌کرد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۶۵۹).

شاهد دیگری بر این مدعا روایتی است که پیامبر در آن به حفظ احترام اهل ذمه تأکیدات فراوان می‌کند؛ چنان‌که در متون روایی آمده است پیامبر فرمود:

هرکس به معاهدی که در پناه مسلمانان است ستمی روا دارد و یا تکلیفی بیش از توان بر وی حمل کند یا او را کوچک بشمارد، من در قیامت دشمن او خواهم بود (ابی‌داود، ۱۴۲۰ ق: ۲ / ۱۵۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸ م: ۱۶۷).

بر همین اساس است که برخی فقیهان معتقدند دریافت جزیه باید همراه با آرامی و به‌دور از خشونت باشد؛ چراکه اولاً جزیه اندازه معینی ندارد، بلکه بسته به توان مالی و اقتصادی ذمیان است که در افراد مختلف و شرایط گوناگون تفاوت خواهد کرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۲۱ / ۲۶۱). با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد دیدگاه سروش مبنی بر اینکه پرداخت جزیه نوعی اقتدارطلبی و سلطه‌گرایی اسلام است مورد نقد است.

احکام اهل کتاب در ممالک اسلامی

برخلاف ادعای سروش، کتب فقهی شیعه مملو از احکامی است که حکایت از برابری و تسالم میان مسلمانان و غیرمسلمانان دارد که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. بهره‌مندی از زکات

هرچند ادای زکات از واجبات اسلام است، یکی از موارد مصرف آن پرداخت زکات به غیرمسلمانان به جهت تألیف قلوب است؛ چنان‌که در آیه شصت سوره توبه به آن اشاره شده است.[۱]

۲. جواز اقامه نماز در معابد و منازل اهل ذمه

بسیاری از فقها معتقدند نماز در عبادتگاه‌ها و منازل ذمیان نیز مشروع و جایز است و نه‌تنها مکروه نیست، بلکه مستنداً به حدیث «زمین برای من مکان سجده و پاک قرار داده شده است» محکوم به طهارت است (ابن‌نعمان عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ ق: ۱۵۱؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱ / ۸۶؛ حلی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۱۶).

۳. لزوم حفاظت از معابد اهل کتاب

قرآن به‌صراحت اشاره می‌کند که بر مسلمانان واجب است هنگام دفاع از نظام اسلامی از معابد اهل کتاب نیز مانند مساجد خود حفاظت کنند؛ بدان جهت که در این معابد نیز نام و یاد خدا برده می‌شود و از این جهت مقدس و محترم است.

---

۱. مراد از تألیف قلوب آن است که اموال به‌دست‌آمده از زکات، برای تقویت روابط میان مسلمانان و غیره به اهل کتابی که در ممالک اسلامی زندگی می‌کند پرداخت شود (سبزواری، ۱۴۳۱ ق: ۱/ ۱۸۶).

در این آیه قرار دادن معابد یهود و نصارا در کنار مساجد بیانگر آن است که مراکز اهل کتاب نیز همانند مساجد و در همان سطح باید مورد احترام قرار گیرند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳ / ۱۶۲). همچنین سیره پیامبر نیز شاهد بر این ادعاست؛ چنان‌که حضرت در جریان فتح خیبر متعرض معابد یهودیان نشدند و به‌علاوه در قراردادها و پیمان‌هایی که با اهل کتاب ازجمله مسیحیان نجران منعقد ساختند، صیانت از معابد را در شمار متعهدات خود برشمردند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ ق: ۱ / ۲۶۶؛ ابن‌قیم، ۱۴۱۵ ق: ۲ / ۱۳۱).

۴. ازدواج با اهل کتاب

در فقه امامیه ازدواج با زنان غیرمسلمان مشروع دانسته شده است؛ حتی در این حکم تفاوتی بین کافر حربی یا ذمی وجود ندارد (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۷ / ۳۶۳ ـ ۳۶۰). علاوه بر این موارد، احکام بسیاری در فقه امامیه وجود دارد که همگی نشان‌دهنده اصل تسالم و توافق میان مسلمانان با سایر مکاتب فکری است و این برخلاف دیدگاه سروش است که مدعی اقتدارگرایی و سلطه‌طلبی میان اسلام و غیر اسلام است.

نتیجه

از مجموع آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که ادله نقلی دیدگاه سروش در اثبات اقتدارگرایی اسلام اشکالات بسیاری در تحلیل و تفسیر آیات دارد و با نظرهای مشهور فقهای امامیه نیز در تعارض است. همچنین خوانش سروش از آیه ۲۹ سوره توبه و مسئله اخذ جزیه دلالتی بر تحقیر و اذلال مشرکان ندارد، بلکه بررسی معنای لغوی «صاغرون» در آیه و بررسی سیره مسلمانان در مواجهه با اهل ذمه مدعای سروش را تأیید نمی‌کند. همچنین توجه به اطلاق و تقیید در آیات مربوط به مقابله مسلمانان با مشرکان ادعای سروش در استناد اقتدارگرایی به این آیات را رد می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. ابن‌اسحاق سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۲۰ ق). ***سنن أبی‌داود***. بیروت: دار الفکر.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۷٦). ***الأمالی***. تهران: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۳. ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ ق). ***الطبقات الکبری***. بیروت: دار الکتب العلمیة.

٤. ابن‌قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ ق). ***المغنی***. ریاض: دار عالم الکتب.

۵. ابن‌قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر (۱۴۱۵ ق). ***هدایة الحیاری فی الرد علی الیهود و النصاری***. بیروت: دار الکتب العلمیة.

٦. ابن‌مکی عاملی، محمد (۱۳۹۸). ***القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة***. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.

۷. ابن‌نعمان عکبری بغدادی، محمد بن محمد (١٤١٣ ق). ***المقنعة***. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۸. ابن‌هشام، عبدالملک (۱۹۹۸ م). ***السیرة النبویة***. بیروت: دار المعرفة.

۹. بلاذری، حمیدالله (۱۳۹۷ ق). ***أنساب الأشراف***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۱۰. جصاص، احمد بن علی (١٤٠٥ ق). ***احکام القرآن***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق). ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***. قم: آل البیت علیهم السلام.

۱۲. حلی، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق). ***شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام***. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۱۳. حلی، جعفر بن حسن (١٤١٣ ق). ***قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام***. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

١٤. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۷). ***إیضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد***. قم: اسماعیلیان.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف (١٤١٤ ق). ***تذکرة الفقهاء***. قم: مؤسسه آل لبیت علیهم السلام.

١٦. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹). ***تفسیر سوره برائت***. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

۱۷. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۸ ق). ***تذکرة الحفاظ***. بیروت: دار الکتب العلمیة.

۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤٢٠ ق). ***مفردات ألفاظ القرآن***. بیروت: دار الشامیة.

۱۹. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق). ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***. بیروت: دار الکتاب العربی.

۲۰. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). ***تاریخ تمدن اسلام***. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.

۲۱. شاذلی قطب، سید ابراهیم حسین (۱۹۷۹ م). ***معالم فی الطریق***. بیروت: دار الشروق.

۲۲. شافعی، محمد بن ادریس (١٤٢٤ ق). ***الأم***. بیروت: قتیبة للطباعة والنشر والتوزیع.

۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (١٣٦٠ ق). ***رسالة الولایة***. قم: مؤسسه اهل البیت علیهم السلام.

٢٤. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***. تهران: ناصرخسرو.

٢٦. طبری، محمد بن جریر (١٣٦٣). ***تاریخ الأمم و الملوک***. کرمانشاه: مکتبة المیبدی.

۲۷. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱٤۱۳ ق). ***مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام***. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر (۱٤۲۰ ق). ***التفسير الكبير***. بيروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۹. کرکی، علی بن حسین (۱٤۱٤ ق). ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱٤۰۷ ق). ***الكافی***. تهران: الإسلامية.

۳۱. کاشف‌الغطاء، جعفربن خضر (۱۴۲۲ ق). ***كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء***. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱٤۰۳ ق). ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*** علیهم السلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷٦). ***عدل الهی***. تهران: صدرا.

۳٤. معلمی، حسن (۱۳۹٤). ***مبانی اخلاق در فلسفه غرب و در فلسفه اسلامی***. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۵. منتظری، حسینعلی (۱٤۰۹ ق). ***كتاب الزكاة***. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.

۳٦. نجفی، محمدحسن (۱٤۰٤ ق). ***جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام***. بیروت: دار إحياء التراث العربی.